

تفسیری بر دعای ندبه (جلسه هجدهم)

مقدمه

در دو جلسه‌ی گذشته به طور مفصل در مورد ذریه‌ی حضرت ابراهیم صحبت کردیم و گفتیم که اهمیت این ذریه این است که منجی آخرالزمان از این ذریه متولد خواهد شد و ظهور این منجی، نتیجه‌ی رسالت همه‌ی انبیاء و اولیاء و تنها راه نجات مردم و جهان از شیطان است؛

زیرا محقق نشدن ظهور به معنی جاودانگی شیطان است.

حضرت ابراهیم در دوره‌ای به پیامبری مبعوث شد که شیاطین در جای‌جای جهان از جمله بین‌النهرین در قالب الهگان و بت‌ها و غالباً در قالب اجرام آسمانی به خصوص خورشید، پرستیده می‌شدند و برای آنها قربانی تقدیم می‌شد. در چنین شرایطی حضرت ابراهیم حرکت عظیمی را آغاز کرد و یکتاپرستی را ترویج کرد به همین دلیل حفظ ذریه‌ی ایشان بسیار اهمیت دارد. ذریه‌ای که خدا وعده‌ی کثیر شدن آن را داده و این کثرت در وجود حضرت زهرا متجلی شد.

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»؛ «ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم.» (کوثر / ۱)

کلمه و کلمات در قرآن

در این جلسه به شرح این فراز از دعا می‌پردازیم: «وَبَعْضٌ كَلِمَتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا وَجَعَلَتْ لَهُ مِنْ أُخِيهِ رِذَاءً وَوَزِيْرًا»؛ «و با بعضی از میان درخت سخن گفتی، سخن گفتنی ویژه و برای او برادرش را یاور و وزیر قرار دادی» برای درک این فراز به مقدماتی نیاز است؛ البته نمی‌شود بعضی نکات را خیلی باز کرد. کلام در قرآن نکته‌ای بسیار مهم دارد که کسی به آن توجه نکرده است. کلام یکی از ملزومات ولایت و هدایت است و بارها در قرآن به کلام و کلمه و کلمات اشاره شده است. به علاوه انبیاء و اولیاء الهی در برخی آیات قرآن، کلمه خوانده شده‌اند. از جمله

خداوند در آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی نساء می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ»؛ «جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم فرستاده‌ی خدا و کلمه‌ی اوست که به مریم القا کرد و [این بنده‌ی پاک و خالص] روحی از سوی اوست» در جایی دیگر می‌فرماید: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ «سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چراکه خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.» (بقره / ۳۷)

در مورد اینکه منظور از این کلمات چه بوده است، منابع شیعه و اهل سنت از جمله کنزالاعمال نوشته‌اند که منظور نام پنج تن بوده است. در مورد آزمون حضرت ابراهیم نیز می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»؛ «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید.» (بقره / ۱۲۴)

اگر خود اسماعیل موضوعیت می‌داشت باید می‌گفت کلمه؛ پس چرا خدا جمع بسته است؟ در ادامه توضیح می‌دهد: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ «فرمود: "من تو را پیشوای مردم قرار دادم" پرسید: "از دودمانم [چطور]؟" فرمود: "پیمان من به ظالمان نمی‌رسد."» (بقره / ۱۲۴)

یعنی ذریه‌ی حضرت ابراهیم از طریق اسماعیل، یعنی اهل بیت مدنظر بوده است؛ پس نمی‌شود به راحتی از کلام و کلمه گذشت.

کلام در قرآن

برای شرح این فراز باید به این آیه توجه کرد: «وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمُ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ»؛ «و قوم موسی بعد از او (یعنی بعد از رفتن او به طور) مجسمه‌ی گوساله‌ای که صدایی و خواری داشت از طلا و زیورهای خود ساخته و پرستیدند. آیا ندیدند که آن مجسمه‌ی بی‌روح با آنها سخنی نمی‌گوید و آنها را به راهی هدایت نمی‌کند؟ پی آن گوساله گرفتند و مردمی ستمکار بودند» (اعراف / ۱۴۸)

یعنی سامری فتنه‌ای صوتی تصویری برای قوم موسی که شیفته‌ی زرق و برق بودند، علم کرد.

پیشتر گفتیم که جسد در قرآن، نماد حکومت بدون ولایت است. حکومت، حکومت است؛ اما مهم این است که ولایت دارد یا ندارد. باید دید آنکه حکومت می‌کند، جسد است و تنها خوار دارد یا روح ولایت و کلام و قدرت هدایت دارد؛

یعنی حکومت بدون ولایت، بت‌پرستی است؛

ولو اینکه حاکم آن، صبح تا شب قرآن بخواند. قرآن خواندن چنین شخصی هم خوار است و هدایتی ندارد. نقطه‌ی مقابل کلام، یا خوار است یا صم و بکم بودن یا سخنی که چرند و پرند است و هدایتگری ندارد.

هارون و سامری

در قرآن در مقابل سامری، هارون وجود دارد که وصی بر حق پیامبر است و کلام دارد و هدایتگر به سوی خداست. هم کلام دارد و هم فصاحت. چیزی که حضرت موسی به آن معترف است: «و برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است.» (قصص / ۳۴)

ما در مقابل هارون دو موجود و هویت داریم؛ یکی آن جسد (عجل: گوساله) و دومی کسی که از مردم برای گوساله بیعت گرفت و او را رب آنها معرفی کرد؛ یعنی سامری. در مورد حضرت علی هم همین است. حضرت زهرا در حوادث پس از شهادت پیامبر به یک نفر از صحابه اشاره کرد و فرمود: «تو سامری این امتی که مردم را حول این عجل (بت) جمع کردی و برای او بیعت گرفتی» (اثبات الهداه، ج ۲)

یعنی داستان همان است. جالب اینجاست که در ماجرای قوم بنی اسرائیل، همسر حضرت موسی سمت سامری رفت نه هارون. چیزی که در امت رسول الله هم تکرار شد. پیامبر فرمودند: «مثال شما و بنی اسرائیل مانند دو لنگه کفش یا آینه یا دو سر شانه است. سوسماری در بنی اسرائیل در سوراخی نرفت، ولو اینکه برای شما هم اتفاق می‌افتد.» (التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۴۸۱)

حکومت بدون ولایت، کلام ندارد

خدا در آیه‌ی ۷۶ سوره‌ی نحل می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ

شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهَهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ «خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را که یکی از آن دو، گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست و سربار صاحبش می‌باشد؛ او را در پی هر کاری بفرستد، خوب انجام نمی‌دهد؛ آیا چنین انسانی با کسی که امر به عدل و داد می‌کند و بر راهی راست قرار دارد، برابر است؟» این آیه نیز به بیانی دیگر به حکومت بدون ولایت و ماجرای تاریخی اشاره دارد. اینجا نیز دو نفر را در یک سمت و یک نفر را در سمت دیگر قرار می‌دهد. در واقع خدا دوباره قصه‌ی امت موسی را تکرار می‌کند. ابن‌عباس در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه مثل برای کافر و مؤمن است. لال کافر است و آن کس که زبان گویا دارد و امر به عدالت می‌کند، مؤمن.» (بحارالأنوار، ج ۹، ص ۱۱۶)

امام‌باقر درباره‌ی آیه‌ی «هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» فرمود: «منظور علی بن‌ابی‌طالب است که به عدل امر می‌کند و در مسیر مستقیم است.» (بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۱۱۱)

حضرت فقط به یک سمت اشاره می‌کنند؛ اما موضوع روشن است. در تکمیل مباحث گذشته به آیه‌ای دیگر هم تنها اشاره می‌کنم: «وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ، إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ»؛ «خدا گفت: "دو خدا را مپرستید و جز این نیست که اوست خدای یکتا؛ پس از من بترسید."» (نحل / ۵۱)

مگر اعراب فقط دو بت داشتند؟ حال آنکه در تاریخ، اسامی بت‌های متعددی ذکر شده است؛ پس ظاهراً خدا منظور دیگری داشته است که سربسته گفته است.

معنای حقیقی کلام

پس کلام یعنی چه؟ یعنی صدایی که منطبق دارد، حق است و از حق می‌گوید، عقلانی است و هدایت می‌کند. نه الزاماً به زبان فارسی و عربی حرف زدن. در ماجرای بر سر نیزه کردن قرآن‌ها در جنگ صفین امیرالمؤمنین به سپاه خود فرمود: «اینها جوهر روی کاغذ است به من گوش دهید که من قرآن ناطقم.» (ینابیع‌الموده، ج ۱، ص ۲۱۴)

در واقع مردم پس از رسول خدا با کنار زدن امیرالمؤمنین، کلام را از قرآن گرفتند و قرآن بدون

کسی که آن را به نطق بکشد و بدون تفسیر اهل بیت، موجب گمراهی است. خود خدا فرمود: «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.» (اسراء / ۸۲)

ظالمین یعنی کسانی که ولایت را قبول نکردند.

قران در ماجرای حضرت موسی نیز می‌فرماید: «و چون موسی، خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت، گفت: "پس از من چه بد جانشینی برای من بودید. آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟" و الواح را افکند.» (اعراف / ۱۵۰)

وقتی حضرت موسی از میقات برگشت و دید قومش، هارون یعنی خلیفه‌الله را پس زدند، الواح تورات را انداخت؛ زیرا تورات بدون ولی خدا باعث گمراهی است.

معنی کلام خدا با حضرت موسی

آنچه گفتیم معنای حقیقی کلام بود. حالا به تبیین معنای ظاهری آن پردازیم. خدا در آیات مختلف قرآن به سخن گفتن خود با حضرت موسی اشاره کرده است از جمله در آیه ۱۴۳ سوره اعراف می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ»؛ «و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت.» چرا خدا نفرمود «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا، كَلَّمْنَاهُ» (یعنی با او حرف زدیم). خداوند در آیه ۱۴۴ سوره اعراف نیز فرموده: «ای موسی من تو را با رسالت‌های خویش و با سخن‌گفتم (با تو) بر مردم برتری دادم و برگزیدم؛ پس آنچه را به تو داده‌ام بگیر و از شکرگزاران باش.» امیرالمؤمنین در مورد چگونگی کلام الهی فرمود: «سخن می‌گوید، نه با به کار بردن الفاظ... نه با صوتی که در گوش‌ها شنیده شود و نه با فریادی که شنیده شود.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶)

در آیه ۲۵۳ سوره بقره نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ»؛ «این پیغمبران را برخی بر بعضی برتری و فضیلت دادیم، بعضی را خدا با او سخن گفته...» علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۵۳ سوره بقره می‌فرماید: «عمل سخن گفتن از خدای تعالی سر زده و به حقیقت هم سر زده. نه اینکه جمله‌ی "مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ"»

نوعی مجاز باشد. خداوند این عمل را در کتاب خود کلام نامیده است؛ اما کلام خداوند شبیه سخن گفتن انسان نیست. خدا حنجره ندارد تا صدا از آن بیرون آید...» (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۷۹ و ۴۷۷)

امام رضا به فردی که از نحوه کلام گفتن خدا با موسی پرسید، فرمود: «...کلام آفریننده به مخلوق همچون کلام مخلوق با مخلوق نیست و نه با حرکت لب و زبان بلکه به آن می‌فرماید، بشو و می‌شود...» (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۵۲)

مثلاً ما در خواب می‌بینیم که با کسی حرف می‌زنیم، آیا در این حالت صوتی تولید شده است؟ قطعاً نه. خداوند در آیه ۵۱ سوره ی شوری انواع وحی را توضیح می‌دهد: «و هیچ بشری را یارای آن نباشد که خدا با او سخن گوید مگر به وحی (و الهام خدا) یا از پس پرده‌ی غیبِ عالم (و حجاب ملکوت جهان) یا رسولی (از فرشتگان عالم بالا) فرستد تا به امر خدا هر چه او خواهد وحی کند که او خدای بلند مرتبه‌ی حکیم است.» اینکه خدا به حضرت موسی فرمود کلیم‌الله به این معنی نیست که مدل‌های دیگر وحی (از طریق حضرت جبرئیل) را نداشته است؛ اما ظاهراً بیشتر اینطور بوده. در ثانی خداوند برای ارتباط با بنده‌ی خود الزاماً نیاز به جبرئیل ندارد، همین که اراده کند، حرف در قلب فرد است. امام‌زمان فرمودند: «قلب ما ظرف مشیت الهی است، بخواهد، می‌خواهیم.» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۱)

شجره‌ی مبارکه

مراد از شجره‌ی ذکر شده در این فراز، یک معنا همان معنای ظاهری درخت است؛ یعنی از درون درخت صدا و نور بیرون می‌آید. معنای باطنی آن این است که خدا از دل شجره‌ی مبارکه با حضرت موسی حرف زده است؛ یعنی تو بخشی از این شجره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم هستی. در سوره‌ی نور هم اشاره شده است که شجره‌ی مبارکه، نور دارد؛ اما نورش از آتش نیست و نمی‌سوزد. امام‌کاظم فرمودند: «موسی به سمت کوه بالا رفت و صدای خدا را از بالا و پایین و راست و چپ و جلو و پشت (از ۶ جهت) می‌شنید» یعنی مراد از شجره در وجه اول، شجره‌ی مبارکه‌ی حضرت ابراهیم و اهل بیت است. امام‌صادق روایت راهگشایی دارند که موضوع برای ما

حل می‌شود. در جلسات پیش در تفسیر سوره‌ی تین گفتیم که این تین یعنی حسن و زیتون یعنی حسین و طور سینین یعنی امیرالمؤمنین. مگر در طور سینا چه اتفاقی افتاده که به امیرالمؤمنین ربط دارد؟ امام صادق فرمودند: «خدا با موسی کلامی نگفت، الا از ولایت علی بن ابیطالب» اینکه فرمود ربّش با او حرف زد هم نکته‌ای دارد. عبدالله بن عمر می‌گوید: «به پیامبر عرض کردم یا رسول الله خداوند در شب معراج با چه لغت و زبانی با شما حرف می‌زد؟ پیامبر فرمود: "خداوند مرا با صدای علی بن ابیطالب مخاطب قرار می‌داد؛ پس خداوند، خود مرا الهام کرد" که پرسیدم: "پروردگارا من با تو حرف می‌زنم یا با علی؟" خداوند فرمود: "ای احمد من با هیچ چیز قیاس نشوم و با چیزهایی شبیه اشیاء هم وصف نشوم. تو را از نور خودم خلق کردم و علی را از نور تو. می‌دانم که چقدر علی را دوست می‌داری و محبوب قلبت است؛ پس با صدای علی با تو حرف زدم تا قلبت آرامش پیدا کند."» (کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۰۶)

اینکه خداوند با صدای اهل بیت با برخی پیامبران سخن گفته است به این خاطر است که آنها شیفته و منتظر اهل بیت بودند و ظهور امام زمان، زمان نتیجه دادن مأموریت آنهاست. شیطان هم در طول تاریخ به هر طریق که توانسته، جلوی مأموریت پیامبران و اهل بیت و مؤمنان را گرفته است. در کنار سنگ اندازی‌های شیطان، خدا نیز همه‌ی امت‌ها را با فتنه‌ها می‌آزماید.

خدا در فتنه‌ها شرایط را شبیه‌سازی می‌کند تا ذات مردم آشکار شود.

۱۰ روز به میقات حضرت موسی اضافه می‌کند تا همه ذات خودشان را نشان دهند. شبهه‌ی مرگ موسی را پیش آورد تا مردم به خیال مُردنِ او، ذات خودشان را نشان دهند.

سخنرانی استاد رائفی پور

موضوع: تفسیری بر دعای ندبه (جلسه هجدهم)

خلاصه و چکیده سخنرانی استاد رائفی پور، آبان ۱۴۰۱ تهران

تهیه شده در واحد مهدویت مؤسسه مضاف، مهدیاران [@Mahdiaran](https://www.mahdiaran.com)